

عمق میدان

حیدریان:

نظارت را در سازمان سینمایی هدفمند کردیم



- گروه هنر:** محمدمهدی حیدریان روز گذشته، ۲۰

اسفند، به‌همراه ابراهیم داروغه‌زاده، معاون ارزشیابی و نظارت، محمدمهدی طباطبایی‌نژاد، مدیرعامل مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، سیدصادق موسوی، مدیرعامل انجمن سینمای جوانان، لادن طاهری، مدیر فیلمخانه ملی ایران و محمدرضا فرجی، مدیرکل سینمای حرفه‌ای، در نشست خبری پاسخ‌گوی سوالات خبرنگاران شد. حیدریان در بخش‌هایی از صحبت‌هایش گفت: «در سالی که گذشت، تلاش کردیم تصدی‌گری را در دولت کم کنیم و البته اصلاحی‌ها به فیلم‌های گذشته داشتیم و آن اینکه نظارت خود را حفظ یا تقویت کنیم. صنف در پاره‌ای اوقات منافع بخشی برایشان اقتضا می‌کند که از منافع کلی چشم‌پوشی کنند، درحالی‌که سینما برای کوتاه‌مدت نیست و از این بابت نظارت را در سازمان سینمایی هدفمند کردیم.»او ادامه داد: «رهاشدن اکران برای منافع کوتاه‌مدت اشتباه است و اگر قرار باشد نگاه محدود ما سبب شود مخاطب را از دست بدهیم ضرری است که به سرمایه اصلی سینما، یعنی مخاطب وارد می‌شود، پس باید برنامه اکران اصلاح می‌شد و این‌ها سعی شده در نظام‌نامه جدید مراعات شود. بنابراین فیلم‌های متنوع و تعداد بیشتر فیلم برای اکران در برنامه‌های ما گنجانده شد و تقریبا هر سه روز در این سال به سالن‌ها اضافه شد و این به معنی افزایش تعداد بیشتر فیلم‌هاست. البته مثل سال قبل هر سه روز هم تقریبا یک فیلم ساخته شده و میزان صدور پروانه ما نسبت به سال قبل بیشتر شده است.»

او درباره پروانه ساخت نیز گفت: «در پروانه ساخت باید امنیت را بیش از پیش ایجاد کنیم و اگر تهیه‌کننده‌ای حرفه‌ای است نباید اجازه دهد افرادی خارج از صنف در گروه باشند و این در برنامه ما لحاظ شده است.

به‌این‌ترتیب برای پروانه ساخت دو مرحله داریم؛ یکی موافقت اصولی که با عزم تهیه‌کننده و مشخص‌شدن کارگردان شکل می‌گیرد و بعد با معرفی عواملی که دارای شناسنامه هستند و این‌طور ما به سمت تهیه‌کننده مسئول می‌رویم، او درباره بنیاد سینمایی فارابی و نیز برنامه‌های سال آینده نیز گفت: «به دنبال تقویت مسیر برای پرداخت وام قرض‌الحسنه هستیم تا در این حوزه هم رقم بیشتری به تولید اختصاص یابد. در این راستا ۶۰ درصد بودجه حمایتی تولید فارابی به نیروهای جوان خلاق تعلق می‌گیرد، ضمن اینکه سعی می‌کنیم سال آینده بازار خارجی را سامان دهیم و چین، هند و کشورهای منطقه در اولویت ما هستند». حیدریان همچنین درباره هزینه‌های جشنواره و اینکه آیا داروغه‌زاده، دبیر جشنواره سی‌وهفتم می‌شود یا خیر، هم گفت: «بناί ما بر شفاف‌سازی است، چون در سایت اطلاعات آزاد هم نمره منفی داریم و چهار سؤال جواب‌ن داده داریم، چهارشنبه این هفته جلسه احتمالا نهایی را برای تغییر دست‌اندرکاران جشنواره با حضور دوستان خانه سینما داریم که به‌نوعی شورای سیاست‌گذاری است و تاکنون شورا هم مخالفتی با دبیری ایشان نداشته است.»او همچنین درباره حاشیه‌های اخیر سینما و اعتراضات احمد نجفی و اینکه هم این سینماگران اعتراض می‌کنند و هم فیلم‌سازان دیگری که موفق به اکران نمی‌شوند و اینکه چرا خانه سینما سکوت کرده است؟ گفت: «من به‌طورکلی این راه‌ها را نمی‌پسندم و ما به‌جای این کارها باید ضعف‌های خود را برطرف کنیم.»



فرادک آرتا

فیلم» به وقت شام» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا یکی از گزینه‌های اکران نوروزی است؛ فیلمی که در زمان نمایش آن در سی‌وششمین جشنواره ملی فیلم فجر، موافقان و منتقدان جدی داشت. جدا از نقدها و ستایش‌های ابرازشده، هربار که حاتمی‌کیا فیلمی می‌سازد، خواه - ناخواه موجی راه می‌اندازد که نشانگر این است که هنوز سینمای او زنده است. شاید برخی‌ها دلیل این وضعیت را نوع نگاه او تفسیر می‌کنند که از سوی دولت‌ها مورد تأیید قرار می‌گیرد، اما کم نیستند از این دست فیلم‌سازان که تاکنون فیلم‌های موافق نظرات سازمان سینمایی و به‌طورکلی وزارت ارشاد با فلان وزارتخانه ساخته‌اند، اما هیچ‌کدام برندگی و تأثیرات فیلم‌های حاتمی‌کیا را در طول حیات هنری‌شان نداشته‌اند! به نظر می‌رسد که دلپش را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد؛ در اینکه حاتمی‌کیا تحصیل‌کرده رشته سینماست، پله‌پله این مسیر را طی کرده و همواره بر مواضعش که دفاع از ارزش‌های معتقد به آن است اصرار می‌کند، کمتر در ابراز دیدگاهش قیاحز رفته و به‌طورکلی آن زمان هم که فیلم بد به زعم نگارنده - مثل فیلم دعوت - می‌سازد، باز بر سر مواضع خودش استوار است. هرچند که همیشه در قضاوت فیلم‌ها باید شخص فیلم‌ساز را از اثرش منفک کرد، بارها دیده شده برخی‌ها اظهارات فیلم‌ساز را به فیلم‌هایش سنجاق می‌کنند. درصورتی‌که فیلم‌ها بدون هر زور و فشار و مدح‌وذمی راهشان را در تاریخ سینما باز می‌کنند. حالا هم حاتمی‌کیا در «به وقت شام» روی مهم‌ترین موضوع دنیای امروز؛ یعنی گروه تئوریستی داعش دست گذاشته؛ موضوعی ملتهب و خطرناک که تقریبا جهان را درگیر خود کرد. به نظر می‌رسد گفت‌وگویم با حاتمی‌کیا طولانی‌تر و جزئی‌تر از این‌ی باشد که منتشر شده است، اما مسئله کاری حاتمی‌کیا و زمان ناکافی ناچارم کرد همین تعداد سؤال را از او بپرسم و او هم با وسواس به پرسش‌های من جواب داد که حاصل آن پیش‌روی شماست.

✎ **برایم همیشه این سؤال مطرح بوده که اساسا از نظر شما مقدر سینما، الفبا و تسلط بر آن در مقایسه با حرفی که بیان می‌کنید، ارجحیت دارد؟**

اگر قصه، بحث فرم و محتواست که من چهار دهه با این منطق که فرم مقدم است یا محتوا یا به تعبیری علم بهتر است یا ثروت، زندگی کردم، من تجربه‌ای مقدمه‌امی را با دنیای آماتور آغاز کردم و معلمانم همگی تربیت تصویری را برایشان اولویت دانستند، ولی اتفاق مهمی که برای من افتاد مسئله جنگ بود. جنگ باعث شد غلقه‌های هنری و آرتیستیک این پسرک، با شور و شیدایی آرمان‌گرایی در هم آمیزد و عملا آثار خلق کند که هر دو وجه برایش مهم بودند. البته فارغ از این مقدمه، آن جوان ۱۷ ساله الان ۵۶ ساله است و مفاهیم زندگی‌اش در گذر زمان، ابعاد تازه‌تری به خود گرفته‌اند. یک وقتی چگونه‌گفتن مسئله‌ام بود، ولی کم‌کم چه‌چیزی‌گفتن مسئله‌ام شد. حالا هم جایی استاندارد می‌گنجی بودنم، مسئله‌ام شده است. حالا سینما و تصویر برای من ایستگاه توقف نیست، برای گفتن چیزی منتخب شده‌ایم. دیگر چه بخواهیم و چه نخواهیم، نسلی با فیلم‌هایت نفس کشیده‌اند. دلم می‌خواهد با همه قوا از همه آنچه بلدم و می‌دانم در خدمت آرمانم حرف بزنم. قبلا در گروه کرال آرمان‌گرایان من هم سهمی داشتم، ولی هوای آلوده بعضی از اعضای کرال را به سرفه انداخته و از ما جدا شدند و حالا مدتی است که احساس می‌کنم سولست شده‌ام.

✎ **واقعیت این است که اگر تسلط بر سینما نداشتید و فیلم‌هایتان عاری از ارزش‌های زیبایی‌شناسانه بود، چندان مورد توجه واقع نمی‌شدید تا بعدا به مفاهیم موردنظرتان وقتی گذاشته شود! اما بحثم اینجا بیشتر روی شخص حاتمی‌کیا متمرکز است، الان**



گفت‌وگو با ابراهیم حاتمی‌کیا

سوءتفاهم وقتی آغاز می‌شود که تو را آن‌گونه که هستید نخواهند. من با آنچه با کلام و واژه گفتم و آنچه با تصویر ساختم یکی هستم. البته زمانه، زمانه توقعات است. توقع دارند عمیق سیاست بدانی. فن بیان بدانی، مؤدب و آقا باشی و کم‌کم با این نقاب، توقعات خودت را پنهان کنی. الان خیلی از هم‌قطارانم به هزار دلیل و بهانه، هنرشان ربطی با خودشان ندارد؛ می‌بینی مذهبی است، ولی در فیلم‌سازی لائیک شده! آرمان‌گراست، ولی در فیلمش به‌شدت واقع‌گراست.

✎ **به‌طور مشخص می‌توانم بگویم بعد از دریافت جایزه بهترین کارگردانی در سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر، سخنان شما واکنش‌های زیادی به دنبال داشت. برخی‌ها می‌پرسیند که اعتراض حاتمی‌کیا به چه افرادی و چه چیزهایی بوده!**

اگر قهرمانان آثارم در آن اختتامیه حضور داشتند، همین کاری را می‌کردند که من کردم. آنچه در اختتامیه جشنواره فجر برای من رخ داد، شهودی‌ترین نوع واکنش بود. آنچه از زبانم جاری شد، همه وجودم فریاد می‌زد و اگر از نای جانم نبود، چنین موجی نمی‌ساخت. اختتامیه فجر ده‌ها میلیون تماشاچی داشت؛ کسبه و کارگر و روحانی و دانشجو و خانه‌دار و پیر و جوان. همان‌هایی که این چهار دهه مخاطب آثارم بودم. حاضران جشن منرا عفو کنند که سه دقیقه ساز ناکوک شنیدند و ریتم شادی‌شان بهم ریخت. بنده به گواه این چند سال هیچ اصراری به دیده‌شدن و سخنرانی ندارم. بسیار کم مصاحبه می‌کنم. هیچ سایت، تلگرام و اینستاگرامی هم ندارم. به نظرم اشتباه از دعوت‌کنندگان من بود. همان‌ها که تلفنی بی‌واسطه و با واسطه تلاش کردند که من حتما در این مجلس حضور داشته باشم. خب قرار نبود رزنت‌المجلس کسانی شوم که دردشان با درد من یکی نیست. گفتن از مقام شهید، بالاآوردن خانواده شهید، قیام‌دادن حاضران و بعضی مقام مسئول دردی دوا نمی‌کند. مهندسی جشنواره ملی فجر انقلاب باید با خطر ملی همسو باشد. چه سخت است قاضی فیلمی شوی که از داعش سخن بگویی و به‌قدری عصبانی‌ات کنده که حتی مضمون اثر را در حد تابلوی نامزدی جشنواره هم تحمل نکنی. سال‌هاست که جشنواره مصادره شده است. جشن آن مال این دوستان و فجر انقلابی‌شان سینه‌سوزان.

✎ **عهده‌ای معتقدند که حاتمی‌کیا تاب و تحمل نقد فیلمش را ندارد! آیا واقعا این‌گونه بود؟ شما دقیقا به چه چیزی اعتراض کردید؟**

من روی سخنم با «سانه ملی» بود که چرا آتن زنده را در اختیار کسانی می‌گذاری که تلویحا فیلم‌سازانی را که دغدغه‌های ملی نظام دارند، به‌عنوان فیلم‌ساز ارگانی و وابسته به مردم تلقا کنند. این هم حکایت غریبی است، از طرفی همین جماعت در بوق می‌دمند که رسانه ملی مرده و مخاطب ندارد و همه آتن‌ها به آن سوی مرزها تنظیم شده است، ولی همین آب‌باریکه را هم ندارند و در اختیار جریان فکری قرار می‌گیرد که هیچ غلقه‌ای به مضامین ملی-میهنی ندارد. تا جایی که یکی درباره «به وقت شام» گفت این فیلم برای طرفداران حضور ایران در سوریه ساخته شده است! پس وجه افتراق «شیکه ملی» با «بنبیکه «من و تو» در چیست، من از آقای عسکری ممنونم که اعتراضم را حق دانستند، ولی روی سخنم به مقام مسئول شبکه‌ای است که فیلم‌های این فیلم‌ساز ارگانی و وابسته را بارها از شبکه‌اش پخش می‌کند. اگر پخش آن وجاهتی برای شبکه دارد، چرا در ایام دهه فجر ما را به قربانگاه می‌برند. آخر این چه رسم منطقی است که در رسانه ملی باب شده که منتقد خسته از سالن سینما، دوان‌دوان وارد استودیو می‌شود و هنوز عرش خشک نشده و نفس‌هایش آرام نگرفته شروع می‌کند به بریدن و سلاخی فیلم‌هایی که حاصل زحمت یک سال گروه فیلم‌سازی است!

✎ **آقای حاتمی‌کیا! شما چرا به ترکیب واژگانی «فیلم‌ساز ارگانی» حساسیت به خرج می‌دهید؟ واقعیت این است که شما همیشه تهیه‌کننده دولتی داشته‌اید. هرچند که سینمای ما همواره از سوی دولت‌ها حمایت شده است. راستی با این نگاه، تحلیلتان از «سینمای مستقل» در ایران چیست؟**

فیلم‌ساز ارگانی یعنی چه؟ یعنی فیلم‌سازی که به سفارش فیلم می‌سازد؛ یعنی فیلم‌ساز تبلیغاتی و به‌اصطلاح پروپاگاندا. من مایل نیستم نماینده کسانی باشم که بحق این عنوان را دارند؛ یعنی اشخاصی حرفه‌ای همچون لژیون‌های مزدور که تشکیلات دولتی نظام آنها را دعوت به همکاری می‌کنند. خواه فیلم

هنر



گفت‌وگو با ابراهیم حاتمی‌کیا

پلاک یعنی خودم

درباره تاریخ اسلام بسازند خواه جنگ و شهید و شهادت و روحانیت یا هر بحث دیگری. این لژیون‌های فیلم‌ساز هیچ تعلق خاطری به آنچه می‌سازند، ندارند. فقط بارها گفته‌ام که هیچ فیلم‌نامه‌ای را نساختم مگر آنکه قواعد سینما را خوب بلدند و خوب هم پول می‌گیرند.
بله این شکل فیلم‌ساز داریم و البته مختص به سینمای ایران هم نیست. ولی آیا من در این گونه جا می‌گیرم؟ بارها گفته‌ام که هیچ فیلم‌نامه‌ای را نساختم مگر آنکه جرقه‌اش در وجود خودم زده شده، خودم آتش گرفتم و تا ساختن آن عطش‌ام نخوابیده است. تنها فیلمی که من به توصیه شد و من با شرط تحقیق به سمت آن رفتم، فیلم «خاکستر سبز» بود که از طرف وزیر ارشاد بود. پیشنهاد شد.

مابقی فیلم‌نامه‌هایم از فیلم‌های کوتاه تا بلند همه آن چیزی است که خودم داوطلب بودم. ای کاش ساختار تبلیغی نظام چنان هوشمند بود که می‌توانست امثال حاتمی‌کیا را به سفارش بگیرد؛ ولی چه کنم که من همیشه چند قدم جلوتر از نظام تبلیغی بودم و نتیجه‌اش مشکلاتی بود که در پخش فیلم رخ می‌داد. هنوز هم دست و دل عده‌ای از ممیزان از دادن پروانه ساخت به من می‌لرزد. من برای «به وقت شام» بارها متقاضی سفر به مناطق جنگ‌زده سوریه بودم؛ ولی اجازه داده نمی‌شد. چهره گمنامی هم نداشتم که پنهانی بروم. من برای تحقیق و صرفا دیدار از نزدیک، التماس‌ها به سردار قاسم سلیمانی کردم. آیا کسی به من سفارش ساخت فیلم «به وقت شام» داده بود. بله. من سفارش‌پذیر هستم؛ ولی سفارش از قلمم می‌گیرم. عافیت‌طلب نیستم؛ والا به نصیحت‌های خیرخواهانه دوستانم که من را از ساخت فیلمی درباره سوریه برحذر می‌کردند، گوش می‌کردم. فیلم «به وقت شام»، «بادبیارک» یا «ج» را نمی‌توان در بخش خصوصی ساخت. چه کسی توانسته که من دومی باشم. من فیلم‌هایی را که امکان ساخت در بخش خصوصی داشته، ساخته‌ام، مگر «کرخه تا راین» نیست. «بوی پیراهن یوسف» یا «برج مینو» یا «به نام پدر» یا «به رنگ ابروان» یا «دعوت» یا «گزارش یک جشن» در این جرگه نیستند. اصلا بخش خصوصی و دولتی که فضیلت ذاتی ندارند. متأسفانه این برج‌سب‌ها مغرورانه و پر از حسادت، آدرس غلط به مخاطب می‌دهد.

✎ **پس با این نگاه از نظر شما فیلم‌سازان مستقل چه کسانی هستند که درنهایت فیلم‌شان در گروه «هنر و تجربه» اکران می‌شود؟**

مقابل هم قراردادن مستقل و ارگانی واژه‌ای است که این روزها بارزارش گرم است. این‌رودررو قراردادن فیلم‌سازان یک حرکت شبیهت‌آمیز است. اگر منظور از فیلم‌ساز ارگانی یعنی فیلم‌سازی که مستقل نیست، می‌پرسم مستقل از چه نظر، کسی که مدعی فیلم‌سازی مستقل است، منظورش مستقل فکری است یا مستقل از بودجه دولتی. اگر فیلمی با بودجه کم ساخته شده باشد طرف خنده‌اش را گرو بانک گذاشته باشد تا فیلم بسازد، می‌شود مستقل و اگر فیلمی بودجه سنگین داشته باشد؛ چون وابسته به منابع مالی زیاد است، می‌شود وابسته. این سطحی‌دین موضوع است. من نمی‌خواهم درباره ارزش‌گذاری استقلال فکری بحث کنم که حدیث مفصلی است؛ ولی من «به وقت شام» را با بودجه دولتی می‌سازم، اسمم می‌شود فیلم‌ساز ارگانی. خب پس به فیلم‌سازی که بانک، پشتوانه مالی‌اش بوده، چه عنوانی باید داد؛ فیلم‌ساز بانکی یا برای فیلمی که بخش فرهنگی سفارت هلند پشتوانه مالی‌اش شده، باید گفت فیلم‌ساز سفارتی یا برای فیلم‌سازی که با شبکه‌های تلویزیونی خارجی مثل «آرته اروپا» یا «پلاس» اسپانیا بودجه دولتی، اگر فیلمی با بودجه کم ساخته شده باشد، طرف خنده‌اش را گرو بانک گذاشته باشد تا فیلم بسازد، ردیف بودجه کمک به فیلم‌سازان جهان سوم از کمپانی اسپیلبرگ ارتزاق کرده، چه باید گفت. یا وقتی اتحادیه اروپا پشتوانه مالی فیلمی شد، باید چه نامی به آن داد. آخر اگر قرار باشد معادله‌ای را چنین ساده کنیم، سطحی‌نگر شده‌ایم. البته می‌شود دم خروس را در این هجمه جدید دید. چرا تا وقتی با تلویزیون یا فارابی حوزه یا بنیاد مستضعفان یا کانون پرورش فکری، بزرگان سینمای ما کار می‌کردند، چنین بحث‌هایی مطرح نبود. چرا حالا که مؤسسه‌ای به نام «اوج» آمده است، این بازی آغاز شده است. اشکالی ندارد. هرکس با هر نگاه ارزشی که دارد، منابع بودجه‌اش را شکل دهد. من ترجیح می‌دهم منابع مالی فیلمم از بیت‌المال همین درمی‌کند که با تأییدشان حالا اسم و رسمی گرفته‌ام و مشتاق دیدن فیلم‌هایم هستم، بودجه‌ام را تأمین کنم و حاضر نیستم در هیچ سفارتخانه یا مرکز فرهنگی بیگانه در رق الباب کنم.

✎ **از نظر شما فیلم‌سازانی مثل محسن امیرپوسفی و رضا درمیشیان در چه جایگاهی از نظر تولید فیلم قرار خواهند گرفت؟**

فیلم‌ساز یا فیلمش باید مستقل‌بودنش را ثابت کند و نه با سرمایه‌گذارش. حال می‌خواهد فیلمش در «هنر و تجربه» اکران شود یا در سینماهای عمومی کشور. من به نوبه خودم ریالی سهم در بودجه فیلم‌هایم ندارم. سعی می‌کنم با تمام قوا فیلمی که می‌سازم، ارزان تمام شود. حال می‌خواهد بیت‌المال باشد یا بخش خصوصی. بنده خوشبختانه در بخش خصوصی متقاضی سرمایه‌گذاری زیاد دارم؛ چراکه دوستانی که سرمایه‌گذار کارهایم بودند، دیده‌اند که از همه نظر تلاش می‌کنم مواظب ریخت‌وپاش باشم؛ ولی این فیلم‌نامه است که می‌گوید می‌توان در بخش خصوصی ساخت یا باید حمایت دولتی داشته باشد. متأسفانه بقای فیلم‌سازان در این دوران شبیه گلادیاتورها شده است که بیشتر به خاطر شرایط محدود عرضه و اکران است که خدا کند مدیران مربوطه به روش درستی برسند؛ ولی چه کنیم که هر بار این بخش را به دست صنف سپردند، بیشترین اماورگا‌ها را خود صنف ایجاد کرده است.

✎ **شما هیچ‌گاه در ابراز نظر‌تان خشن نبوده‌اید. بااین حال ورودتان به بحث داعش و جنگ در سوریه در فیلم «به وقت شام» را اگر از دیدگاه کاپیتان علی (بابک حمیدیان) بخواهیم تحلیل کنیم، کمتر مجاب‌کننده به نظر می‌رسد در قیاس با استدلال‌های پدر (هادی حجازی‌فر)، چرا؟**

خب در فیلم بابک حمیدیان علاقه‌ای به ماندن در سوریه ندار؛ ولی در مسیر اتفاقاتی که پیش می‌آید، او ضرورت حضورش را تا سرحد شهادت پیش می‌برد. روند درام فیلم‌نامه در حال توضیح چرایی حضور ایران در سوریه است. اصلا ساختار بر مبنای همین منطق چیده شده است تا فرصتی پیدا شود تا داعش تعریف شود. مشکلات پیش‌رو مشخص شود تا قهرمان تصمیم مهم خود را بگیرد.

✎ **اصولا چرا نسل جوان همیشه طلبکارند و عین همین سؤال‌ها را نقش گلشفته در فیلم «به نام پدر» از پدر (برویژ پرستویی) می‌پرسد. البته نگاه‌ام از نظر فیلم‌نامه‌نویسی است؟**

واژه طلبکار بار منفی دارد، چرا می‌گوئید طلبکار، چرا نمی‌پرسسگر. من همیشه شخصیت‌های جوانم کشتن‌گران صریحی هستند که اصل شکل‌گیری شخصیتشان به‌خاطر همین کنش‌ها برابیم جذاب و محترم می‌شود.

✎ **یکی از سؤوال‌هایی که همواره برایم مهم بوده، نگاهتان در فیلم به زنان هست. زنان فیلم‌های حاتمی‌کیا اغلب پشتیبان و حمایت‌کننده مردان خود هستند، مثل آژانس شیشه‌ای یا زنان زجرکشیده در خاکستر سبز، بوی پیراهن یوسف و برج مینو که وجه کاملاً مثبت دارند. اما فیلم «به وقت شام» به‌عیر از همسر علی، کلا زنان داعشی هستند که مردان را به نیستی هدایت می‌کنند و در نهایت هواپیما به دست یک زن داعشی سقوط می‌کند. یعنی در بحث داعش این‌قدر زنان نقش کلیدی داشته‌اند؟**

من هیچ دستورال‌عمل و پروتکل واضحی نسبت به شکل‌دادن شخصیت‌های زن ندارم. نه اینکه به آن فکر نکنم، ولی بیرون از فیلم هیچ قرارداد صریحی با خودم نیستم که زن‌ها یا مردها را به شکل معینی تعریف کنم. همه چیز در ستر دراماتیک معنی می‌شود و البته قبول دارم که در ستر آثار یک فیلم‌ساز می‌توان خطی را بیرون کشید که حتی برای خود فیلم‌ساز هم تازگی دارد. من به‌هیچ‌وجه درباره زنان اصرار به حضور خاصی نکرده‌ام، ولی همین‌طور که به ذهنم فشار می‌آورم می‌بینم زن فیلم «روبان‌ها» اصلا در ساحت حمایت‌گری تعریف نشده است، او ضلع یک مثلث شخصیتی است که برای بقای خودش می‌جنگد. با فیلمی مثل «دعوت» که زنان آن مختصات متفاوتی دارند. البته به نظر این بحث وقت مختص به خودش را می‌طلبد که بشود درباره آن صحبت کرد. ولی در فیلم «به وقت شام» زنی همچون «ماریه» که با حيله و شگرد به کمک همسر و داعشی‌ها می‌آید و شکل حمایتگری او جلوتر از مردان است یا «ام سلمه»، زن جوانی که روزگاری خواننده «هوه‌متال» بوده و حالا در قامت یک زن داعشی، کنشی کاملاً مستقل از جنسیت از خودش نشان می‌دهد.

✎ **قبول دارم که باید در فرصت دیگر به‌طور مفصل به این بحث پرداخت. حالا چرا در فیلم‌های اخیرتان دیگر خبر از پلاک نیست؟**

پلاک یعنی خودم. این آثارم تجلی همان پلاک است. البته جلوه پلاک باید به‌درستی در جای خود قرار بگیرد، والا حضور تجملی را نمی‌پسندم.

✎ **بعد از «ج» و «بادبیارک» و حالا هم در «به‌وقت شام» به نظر می‌رسد تسلط شما بر جزئیات و فرم بصری مورد علاقه‌تان، شما را به‌عنوان یکی از تکنیکی‌ترین فیلم‌سازان ایران مطرح می‌کند؛ اما برخی‌ها معتقدند این رویه به‌نوعی نداعی‌کننده سینمای آمریکاست. نظر خودتان چیست؟**

امان از این نگاه، یکی می‌گوید حاتمی‌کیا تمام شده. حاتمی‌کیا تکراری شده، حاتمی‌کیا کم شده. حاتمی‌کیا حرفی برای گفتن ندارد و حالا حاتمی‌کیا آمریکایی شده! من با این «صح مایل به دم» چه بایدکنم. روزی که فیلم‌نامه را به مدیر فیلم‌برداری‌ام دادم گفت آیا واقعا می‌توانی در سینمای ایران این سکاس‌ها را بسازی. گفتیم ترجیح می‌دهم از آنچه هستیم بالاتر را نشان بروم، والا شوقی برای ساختن در من ایجاد نمی‌شود. به‌هرحال بخشی از هنر جاه‌طلبی آن است، و الا در پیله خود می‌پووسیم. بیرون‌زدن از آنچه هستی همیشه برایم مهم بوده است. من با همه قوا از همه آنچه می‌دانستم و آموخته بودم استفاده کردم تا فیلمی بسازم که در عین سرگرم‌کنندگی و جذابیت، بتوانم حرف‌هایم را بزنم. بارها به جوانانی برخوردم که از فیلم‌های ایرانی دلخور بودند که چرا تا این حد سست و شل ساخته می‌شوند.

ادامه در صفحه ۱۳

یادداشت

جشنواره‌ای که می‌تواند «جشنواره» باشد (بخش پایانی)

● **نهم:** جشنواره آیین‌نامه‌ای دارد که گاه به سادگی از سوی دبیر یا داوران زیر پا گذاشته می‌شود. آدم گاهی شک می‌کند که دبیر و داوران آیا پیش‌تر این آیین‌نامه را خوانده‌اند؟ مثلاً در آیین‌نامه به صراحت آمده که در یک رشته دو جایزه هم‌ارزش نمی‌توان داد. آن وقت چند سال پیش در رشته فیلم‌نامه‌نویسی دو سیمرغ اهدا شد، سال گذشته در رشته بازیگری نقش اصلی زن و امسال در بخش کارگردانی و فیلم‌نامه هرکدام دو سیمرغ اهدا شد. نکته‌هایی که به نظر می‌رسد آن است که اولاً چطور ممکن است داوران با یک جمع‌بندی نهایی نرسند؟ پس چرا تعداد داوران قدر است؟ مگر رأی‌گیری نمی‌شود؟ چطور می‌شود در یک رشته دو نفر چنان کیفیت‌شان مساوی باشد که هر دو در حد بهترین باشند و انتخاب از میان آنها غیرممکن؟! ثانیاً الزام آیین‌نامه چه می‌شود؟ نمی‌شود که هفت داور عاقل و بالغ نتوانند بر سر یک نام به نتیجه برسند! این‌طوری‌که همین تعداد ایداع سیمرغ‌ها باز هم افزایش پیدا می‌کند. نه که جشنواره خیلی سیمرغ کم دارد... . اهدای دو سیمرغ در یک بخش براساس همین آیین‌نامه، کاملاً غیرحرفه‌ای و خلاف قاعده است و دبیر هم نمی‌تواند روی نکات صریح و بی‌ابهام آیین‌نامه اموالگر بیاورد. این عملکردها جز هرج‌ومرج و بی‌قاعدگی چه حاصلی دارد؟ شاید همین رفتارهای بی‌قاعده و غیراصولی باعث می‌شود اشخاصی روی سن بایند، هم جایزه را بگیرند و هم متلک و پرخاش بار داوران و جشنواره کنند. به حرف‌های حاتمی‌کیا، سیدی و پی‌توی در همین اختتامیه جشنواره ۳۶ توجه کنید!

نهم: تازه همین آیین‌نامه که تعدی گرفته نمی‌شود، هر سال دستخوش تغییر می‌شود. مثلاً بخش‌های جشنواره دائماً تغییر می‌کند. یک سال بخش خارج از مسابقه داریم. سال بعد اسمش می‌شود مرور، سال بعد هم چشم‌انداز، دو سال، بخش مجزای هنروتجربه داریم و داوران خود این گروه به اختراوشانند تدریس می‌دهند، سال بعد یک‌هوا بخش مجزا حذف می‌شود، در عوض سیمرغ برایش در نظر می‌گیرند. یک سال فیلم‌های بخش مسابقه ۲۲ تا است، سال بعد می‌شود ۲۳ تا. یک سال ۱۱ مستند نشان می‌دهند و داور جدا می‌گذارند و سیمرغ می‌دهند، سال بعد این بخش حذف می‌شود و دو مستند می‌آورند کنار فیلم‌های داستانی که داورى هم بشود؛ ولی داوران داوری‌اش نمی‌کنند. یک فیلم انیمیشن هم همچنین. فیلم‌های کوتاه هم که گاهی سیمرغ دارند، گاهی ندارند. گاهی هستند، گاهی نیستند. خلاصه که این تغییرات دشمن شماره یک اعتبار جشنواره است.

یازدهم: مهم‌تر از همه بخش فیلم‌اولی‌هاست. یک بار می‌شود بخش فیلم‌اولی‌ها، دفعه بعد بخش فیلم‌اولی‌ها و دومی‌ها، بعد برمی‌گردد به حالت قبل. این بخش جداگانه، پنج داور جدا داشت و فقط سه چهار جایزه. سال بعد این بخش را می‌اندازند سر بخش مسابقه. یک سال از فیلم‌اولی‌ها سه، چهار فیلم می‌آورند در بخش مسابقه اصلی و سال بعد کلاً میان دو بخش دیوار می‌کشند. در دو، سه سال اخیر، فیلم‌اولی‌ها همه جایز مهم جشنواره را مال خود می‌کنند، سال بعد بخش مجزای نگاه نو حذف می‌شود و تنها سه فیلم به مسابقه راه می‌یابند و یک سیمرغ هم دارند. البته هیچ جایزه‌ای هم نمی‌گیرند و کلی فیلم‌اولی مستعد و محق بیرون می‌مانند. مشکل حالت قبلی این بود که عوامل فیلم‌های اول جز کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس داوری نمی‌شدند و مشکل حالت فعلی آن است که اساساً فیلم‌های اول باکیفیت را به کلی کنار گذاشتند! این اقدام اخیر لطمه بسیار مهمی به جوانان سینمای ایران وارد می‌کند که اتفاقاً جشنواره فیلم فجر جای بروز و ظهور آنهاست. طبعاً بزرگان سینما و نامداران از مهم و محترم هستند؛ ولی فیلم خوب، بر هر نامی اولویت دارد. یک رقابت سالم سینمایی یعنی اصالت و اولویت کیفیت فیلم، بدون توجه به نام‌ها. مگر آنکه اعتقاد داشته باشیم جشنواره فیلم فجر جشنواره رقابتی نیست؛ بلکه یک جشن چر این در مصطلحات‌اندیشی است، با هزار ملاحظه نوشته و نانوشته.

دوازدهم: آیا یک مستند یا یک انیمیشن می‌تواند در بخش رقابتی کنار فیلم‌های داستانی رقابت کند؟ به گمانم نه. دست‌کم در شرایط امروز جشنواره فجر نه. ولی در برخی جشنواره‌های دنیا این اتفاق می‌افتد؛ چنانچه طبعاً در موقعیت رقابت و در شرایط امروز سینمای ایران، این تصمیم به جایی نمی‌رسد و نتیجه‌اش همان می‌شود که شد؛ شکلی دکوراتیو که هم منزلت آدم‌ها و فیلم‌ها مراعات نمی‌شود، هم منجر به دلخوری سینماگر می‌شود و هم داوران به خواست مسئولان جشنواره وقعی نمی‌گذارند و نتیجه این می‌شود که این فیلم‌ها کنار می‌مانند. طبعاً وقتی این فیلم‌ها در بخش‌های محدودی شناس جایزه دارند، از شرایط برابر با سایر رقبای‌شان برخوردار نیستند. مگر آنکه تصمیم دقیق‌تری دراین‌باره گرفته شود. درحال حاضر به نظر می‌رسد کار کارشناسی کافی برای این اقدام انجام نگرفته است.

سیزدهم: یکی از عزیزی‌ان که مسئولیت مهمی در جشنواره داشت، در پاسخ به برخی انتقادها گفت مشکل شما این است که جشنواره را زبادی جدی می‌گیرید! دوستی در پاسخ او یک جمله کلیدی گفت؛ آنها که در جشنواره شرکت می‌کنند یا جشنواره را دنبال می‌کنند، می‌توانند آن را جدی نگیرند؛ اما آنها که جشنواره را برگزار می‌کنند، نباید آن را جدی نگیرند.